

انسان و باز انسان

دویست نکته در باب انسان دیروزین، امروزین و فردایی

www.ketab.ir

اصغر طاهرزاده

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

انسان و باز انسان: دویست نکته در باب انسانِ دیروزین، امروزین و فردایی /

طاهرزاده، اصغر. -

اصفهان: گب المیزان، ۱۴۰۳.

۱۸۸ ص: ۱۴۱/۵×۵/۲۱ س.م.

ISBN: ۹۸۷-۹۶۴-۲۶۰۹-۷۴-۱

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه به صورت زیر نویس.

انسان (اسلام)

Theological anthropology -- Islam

۲۹۷/۴۶۶

BP۲۲۶/۲

۹۷۶۹۰۸۱

کتابخانه ملی ایران

انسان و باز انسان: دویست نکته در باب انسانِ دیروزین، امروزین و فردایی

اصغر طاهرزاده

چاپ: شهریار/معنوی

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی: شکبیا

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳

صحافی: سپاهان

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

ویراستار: گروه فرهنگی المیزان

طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان

حروف چین: گروه فرهنگی المیزان

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

تلفن: ۰۳۱-۳۷۸۵۴۸۱۴

۱- گروه فرهنگی المیزان

همراه: ۰۹۱۳۶۰۳۲۳۴۲

۲- دفتر انتشارات لب المیزان

فهرست مطالب

مقدمه	۱۵
مقدمه مؤلف	۲۱
نگاه وجودشناسانه به انسان	۲۹
انسان با انتخابی که می‌کند به خود هویت می‌بخشد	۲۹
چرا می‌توان به حضور تمدنی دیگر امیدوار بود	۳۰
احساس بودن انسانی خود	۳۰
چگونگی درک «حضور تاریخی»	۳۱
احساسی که همواره با نوعی خشیت همراه است	۳۱
معنای ایمان	۳۲
نسبت ما با امام حی	۳۲
عبور از ظرف تهی انسان معاصر	۳۳
در انتظار زبانی که در پیش است	۳۳
راهی برای حضور در هستی عالم	۳۴
حضور فراتاریخی	۳۴

- کدام راه ذات انسان را آشکار می کند؟ ۳۵
- شکل گیری من من انسان ۳۶
- بیگانگی انسان از خود چرا؟ ۳۶
- چه اموری باید دگرگون شود؟ ۳۷
- با «نه گفتن» ۳۷
- برای نجات از بی معنایی ۳۸
- حضور به معنای «ایمان» ۳۸
- هستی ما و حرکت در آینه های نماد انسانیت ۳۹
- نهایی ترین تفاهم و نهایی ترین دوران ۳۹
- انسان، موجود در راه ۴۰
- نسبت «ایمان» و «اراد» ۴۱
- می توان نام آن را رستگاری نهاد ۴۱
- شهادا و حضور در تاریخی دیگر ۴۲
- این همان نیندیشیدن است ۴۲
- گشودن نظر به «وجود» ۴۳
- زندگی در هستی خود ۴۳
- انسان و بودن به سوی هستی ۴۴
- انسان و حضور در همه جا ۴۴
- ارتباط با «وجود» در هر منظری ۴۵
- جهان؛ مجموعه معناها ۴۵
- وقتی دیگر جهان، نشانه نیست ۴۶
- به سوی مرگ، به سوی میقات ۴۶
- فهم جهان از طریق هستی خود ۴۷

۴۷	می توانیم برای همدیگر باشیم.....
۴۷	جایگاه تأمل نظری به جهان.....
۴۸	ما و رابطه با قرآن.....
۴۸	پس از عبور از متافیزیک.....
۴۹	احساس حیاتی که انسان نیاز دارد.....
۵۰	برای فهم انسان باید چشم ها را دوباره باز کنیم.....
۵۱	و زندگی قانع کننده می شود.....
۵۲	موقعیتی که انسان زندگی را احساس می کند.....
۵۲	حضرت علی علیه السلام؛ چشم اندازی از انسانیت انسان.....
۵۳	ظهور معنای جدید در خواندن و نوشتن.....
۵۳	نسبتی پیچیده تر با خود.....
۵۴	حضور بیشتر انسان در نزد «خود» و در «جهان».....
۵۵	سَفَرُكَ فَلَا تَسَى.....
۵۶	معرفت نفس؛ مدّ نظر انبیای الهی.....
۵۷	برکات حضور بی واسطه نزد «خود».....
۵۷	زبانی شایسته تبیین رخدادهای عظیم.....
۵۸	نهایی ترین حضور برای انسان.....
۵۹	حضور واپسین انسان.....
۶۰	حذف اسلام و یا فراموشی حقیقت انسان؟.....
۶۲	و بدین گونه انسان با معنای خود روبه رو شد.....
۶۳	معنای درک حضور تاریخی.....
۶۳	راز پایداری تاریخی.....
۶۴	انقلاب اسلامی و تجربه هستی خود.....

..... انسان و باز انسان

- ۶۴..... راز پایداری در تاریخ توحیدی
- ۶۵..... آهسته بیندیشیم
- ۶۶..... تفکر؛ بخشش هستی و عطای الهی
- ۶۶..... اصلی ترین معرفت هر انسان نسبت به خود
- ۶۷..... برکات حضور گذشتگان در ما
- ۶۸..... آوینی ها و تنهایی واقعی
- ۶۹..... در جستجوی کدام زندگی؟
- ۶۹..... صادقانه ترین حضور
- ۷۰..... ما و ادامه خودمان در خود
- ۷۱..... چه کسی می فهمد که می اندیشد؟
- ۷۲..... حیاتی قدسی و ربانی ایمانی
- ۷۳..... سر و کار با اموری در پس واقعیات
- ۷۳..... آینه هستی چه باشد؟ نیستی
- ۷۵..... و انسان آنی می شود که باید بشود
- ۷۵..... حضور در افقی از انسانیت
- ۷۶..... آن گاه که خود را در میدان وجود احساس می کنیم
- ۷۷..... موقعیت وجودی انسان منتظر
- ۷۸..... گوهر گرانیهای روح همبستگی
- ۷۸..... مسیر اندیشیدن به «وجود»
- ۷۹..... پیامبران و نظر به کمال نهایی انسان ها
- ۷۹..... حرکت از عالم پندار به عالم دیدار
- ۸۰..... دل آگاهی تاریخی و نظر به حقیقت
- ۸۰..... امر به معروف و نظر به انسانیت انسان ها

- ۸۱..... محبوبی که نبودش موجب کمبود است
- ۸۲..... انبیای الهی و گشودگی انسان به ساحت قدس
- ۸۳..... خوشبختی در معنای حقیقی آن
- ۸۴..... پاس داشتِ جمهوریت و نظر به مردم
- ۸۶..... اصیل ترین بودن
- ۸۷..... آغاز عبور از توهمات
- ۸۸..... انسان جدید و خود آگاهی تاریخی
- ۸۸..... انسان بودنی که باید به دنبال آن بود
- ۸۹..... انسان، با «آزادی» انسان می شود
- ۹۰..... انسان و خطاب الهی به او
- ۹۱..... مبدأ یک تاریخ
- ۹۲..... وقتی انسان معنای خود را بشناسد
- ۹۳..... احساس حضور در راه
- ۹۴..... راهی به سوی زبان اشاره به توحید
- ۹۵..... مرگ، یا حضور در هستی بزرگ خود؟
- ۹۶..... زبان سکوت
- ۹۷..... انقلاب اسلامی و عبور از معنای غلط از خود
- ۹۸..... اندر تماشای خویش در هستی
- ۱۰۰..... ما و باز تولید مفاهیم دینی
- ۱۰۱..... آیا ما در امروزمان هستیم؟
- ۱۰۲..... ایمان به غیب و شدنی بعد از شدن
- ۱۰۳..... زبان و حصول در اصیل ترین هستی
- ۱۰۴..... بودنی که ماندن نیست

- سیاست و وجدان ایمانی ۱۰۵
- وقتی انسان برای خود پدیدار می شود ۱۰۶
- نسبت دینداری امروزی ما با صدرا و هایدگر ۱۰۷
- ای عجب! من چه منم؟ ۱۰۸
- جریان منوالفکری و توهم آینده ۱۰۹
- ما به کدام جهان تعلق داریم؟ ۱۱۰
- آینده گمشده ما ۱۱۰
- رابطه حقیقی ما با همه چیز ۱۱۲
- کدامیک انسانیت خود را بیشتر احساس می کردند؟ ۱۱۳
- اکنون ما و حضوری بی نهایت ۱۱۴
- برکات نسبت تاریخی ما با انسان های بزرگ ۱۱۶
- راهی در راستای نظر به حقیقت ۱۱۷
- باور به قهرمانی که در درون ما نهفته است ۱۱۸
- آخرین دین، آخرین انسان، آخرین حضور ۱۱۹
- تفاوت طلحه و زبیر با حضرت علی علیه السلام ۱۲۰
- تاریخ تجدد، غایت وجود انسان نیست ۱۲۱
- راهی برای عبور از سهل انگاری ها ۱۲۲
- بلای بی تاریخی چرا؟ ۱۲۲
- جهانی که دیگر آینده ندارد ۱۲۳
- وقتی دانایان، نادانی خود را می یابند ۱۲۴
- سیطره تکنیک و فراموشی خدا ۱۲۴
- زیبانی در جستجوی درک دیگری ۱۲۵
- آدمی، در تاریخ و با تاریخ ۱۲۶

نسبت تفکر و زمان.....	۱۲۷
پرسش داشتن و در راه بودن.....	۱۲۸
خویشاوندی ما با «وجود».....	۱۲۸
گفتن هایی قرب انگیز.....	۱۲۹
گسترش دامنه وجود خویش.....	۱۲۹
وقتی توجه به «وجود» را بیدار نگه می داریم.....	۱۳۰
معنای امید در دل انتظار.....	۱۳۰
وظیفه متفکر.....	۱۳۱
نزدیکی به «وجود» در عین دوری.....	۱۳۱
چگونه امر قدسی طلوع می کند؟.....	۱۳۲
نتایج اندیشیدن به حقیقت انسان.....	۱۳۲
انسان کامل، افق انسانی.....	۱۳۳
زبانی که شایسته خلیفه خدا است.....	۱۳۳
زبان انسان، آینه ظهور حقیقت.....	۱۳۴
تفکری که از هفتاد سال عبادت برتر است.....	۱۳۴
راه اشاره به انسان کامل.....	۱۳۵
انتظار، اصیل ترین معنا در انسان.....	۱۳۶
دیگر واپس گرایی ممکن نیست.....	۱۳۶
مردم، حضرت امام و قرائت صدرایی.....	۱۳۷
مانند یک پروانه و ادامه خود در شعله شمع.....	۱۳۸
دروغگو ترین انسان ها.....	۱۳۹
اشاره های سکوت متفکران.....	۱۴۰
آری گفتن به زندگی.....	۱۴۱

انسان و باز انسان.....

- برکات ارتباط با خویشتن..... ۱۴۲
- آن‌هایی که همواره مرگ خود را تجربه می‌کنند..... ۱۴۲
- وقتی ایمان گم می‌شود..... ۱۴۳
- مواجهه با حماقت‌ها..... ۱۴۳
- تنهایی‌های ارزشمند..... ۱۴۴
- هدف از آموختن چه باید باشد؟..... ۱۴۵
- و این یعنی انسان و باز انسان!..... ۱۴۵
- تا حضور ما توهمی نباشد..... ۱۴۶
- پیمودن راه حق، کار دل است..... ۱۴۶
- حضرت علی «علیه السلام»، آینه نظر به حقیقت..... ۱۴۷
- معجزه صبر..... ۱۴۷
- راز تفاوت‌ها..... ۱۴۸
- قلب‌های مخملی..... ۱۴۹
- معنای احسن بودن نظام عالم..... ۱۵۰
- وقتی نیایش افق را روشن می‌کند..... ۱۵۰
- راهی برای حضور در این تاریخ..... ۱۵۲
- به سوی راهی که گشوده خواهد شد..... ۱۵۳
- حضور در زمان باقی..... ۱۵۴
- حضور در اکنون اصیل..... ۱۵۶
- برای تولد اراده‌های بزرگ..... ۱۵۶
- چگونه می‌توان در این تاریخ بهترین حضور را داشت؟..... ۱۵۷
- بودنی که عین اندیشیدن است..... ۱۵۸
- فن زیستن در خویشتن..... ۱۵۹

- ۱۶۱..... رابطه بین نیست‌انگاری و آخرین انسان
- ۱۶۲..... حضور در راهی که هر روز با بامدادی نو شروع می‌شود.....
- ۱۶۲..... خطر تبدیل امتحانات الهی به رنج‌های غیر قابل تحمل.....
- ۱۶۳..... نسبت خودبنیادی بشر با احساس تنهایی او به صورت حضوری.....
- ۱۶۴..... راز تهی‌بودن پناه بشر جدید و راه عبور از آن.....
- ۱۶۵..... راه‌هایی از تاریخ تجدد.....
- ۱۶۶..... رابطه میان امر تاریخی و حقیقت.....
- ۱۶۷..... زندگی در زمان آنفسی انقلاب اسلامی.....
- ۱۷۰..... ما تنها نیستیم.....
- ۱۷۱..... انقلاب اسلامی و آغاز قیامت.....
- ۱۷۳..... یا نظر به حضور تاریخ تو حیدی و یا هلاکت.....
- ۱۷۵..... با نسبتی که با هستی پیدایم کنیم.....
- ۱۷۶..... سپری کردن خود در تاریخ.....
- ۱۷۷..... ضرورت تفکر نسبت به جایگاه متافیزیک.....
- ۱۷۷..... استقرار در تاریخ عین استقرار در بودن خویش.....
- ۱۷۸..... حکایت گشودگی وجود.....
- ۱۷۸..... انسان تنها «امکان» است.....
- ۱۷۹..... راهی در پاسخ‌گویی به مسائل انسان معاصر.....
- ۱۸۰..... راهی که هدف دارد ولی پایان ندارد.....
- ۱۸۱..... معنای سکنی‌گزیدن در «وجود».....
- ۱۸۲..... خویشاوند با «وجود».....
- ۱۸۲..... انسان اصیل چه انسانی است؟.....
- ۱۸۳..... موقعیتی که انسان خود را پیش روی خود می‌بیند.....

امام حسین (علیه السلام) و تجربه قرب و نزدیکی به خداوند ۱۸۳

حضور در همسایگی خداوند ۱۸۴

گوش سپردن همراه با سکوت ۱۸۵

نظر به گوهر تاریخی انسان ۱۸۶

منابع ۱۸۷

مقدمه

باسمه تعالی

۱- همان طور که ملاحظه می فرمایید بحث در نظر به انسان است به نحوی که در آخرین دوران، نسبت به حضور نهایی خود بنا دارد نزد خود حاضر باشد و در اینجا است که باید این انسان در نسبت با خود طوری در خود حاضر شود که از جهان پیرامونی و از تاریخی که او را فرا گرفته غافل نباشد و در این راستا هستی خود را مد نظر قرار دهد. استاد طاهرزاده در این نوشتار سعی بر آن دارند که ما را متذکر چنین حضوری بگردانند که به یک معنا نهایی ترین حضور در این دنیا می باشد و البته این بدون نظر به نهایی ترین انسان ممکن نیست. ولی نه از آن جهت که نهایی ترین انسان یعنی حضرت صاحب الامر «علیه السلام» به عنوان یک باور، ابژه ما قرار گیرد بلکه نظر به حضوری است که هر کس می تواند در بستر حضور تاریخی، نسبت نهایی ترین انسان را با خود احساس کند و بدین لحاظ آن

حضرت را در نهایی ترین افق انسانی می یابد که با فرهنگ انتظار می تواند با او نسبتی داشته باشد.

۲- استاد طاهرزاده متذکر این امر هستند که بشر جدید نمی تواند بدون حضور در نزد خود با خود کنار آید و از طرفی در حضوری که بشر جدید نزد خود دارد این امکان وجود دارد که آن حضور، حضوری خودبنیاد باشد. این جاست که شما در این نوشتار با انسانی روبه رو می شوید که از یک طرف در جهان خود حاضر است و از طرف دیگر این حضور به جهت نگاه صدرایی به انسان، حضوری نیست که نسبت به حقایق عالم بیگانه باشد تا منجر به خودبنیادی و نیست انگاری گردد که متأسفانه بشر جدید گرفتار آن شده است. مؤلف محترم با نظر به حضور تاریخی که با انقلاب اسلامی پیش آمده، متذکر عبور انسان از آن خودبنیادی هستند.

۳- همچنان که استاد متذکر می شوند با توجه به طلب های ممتدی که ذات انسان نسبت به خداوند دارد، تاریخ مندی ریشه در ذات انسان دارد، از آن جهت که انسان در تفکری که در نزد خود دارد متوجه حوالت دیگری از طرف خداوند می شود که فی نفسه تاریخی است، مگر آن که انسان ذات خود را که عین ربط به وجود است فراموش کند، مانند انسان مدرن که زندگی او عین سرگردانی و بی خانمانی و محروم بودن از گشودگی و قربی است که می توانست نسبت به ساحت مقدس هستی داشته باشد. با فروبستگی نسبت به ساحت قدس، الوهیت حضرت رب نیز برای چنین بشری بسته می ماند و از تجلیات الهی محروم می گردد، تجلیاتی که همان انتظار است نسبت به تاریخی که اشاره دارد بر حیات معنوی؛

امری که در سراسر این نوشتار مدّ نظر قرار می گیرد تا انسان در درک وجود خود گرفتار پوچی و تنهایی نگردد.

۴- بحث در این نوشتار نظر به احساس حیاتی است که انسان، به خصوص این آخرین انسان بدان نیاز دارد تا در عین احساس وسعت خود، نوعی یگانگی با عالم و آدم در او حاضر باشد و نویسنده محترم سعی دارند روشن کنند که این بدون نظر به هستی و وجود از یک طرف و درک حضور تاریخی خود از طرف دیگر پیش نمی آید. هرچند که نظر به «وجود» و توجه به حضور تاریخی، اموری آموختنی نیستند و از این جهت باید خوانندگان محترم با حوصله و بدون هرگونه پیش فرضی با فرازهای گوناگون این نوشتار مانوس گردند تا آرام آرام آن حضور طلوع کند.

۵- طرح نوعی نسبت بین خود و جهان بیرونی که هایدگر سعی وافر دارد تا آن را با ما در میان بگذارد و از این طریق به نحوی از دوگانگی ابژه و سوژه در انسان جدید عبور کند - که در جای خود بسیار ارزشمند است - با طرحی که جناب ملاصدرا با «اصالت وجود» و نسبت هستی انسان با «وجود» مطرح می کند، ما را متذکر حضوری می کند که در عین حضور در خود، عقلانیتی را مدّ نظر می آورد که بشر جدید بدان نیاز دارد. توجه به این نکات، یکی از خصوصیات این نوشتار است که نویسنده محترم توانسته اند با ما در میان بگذارند.

۶- سخن از حضور تاریخی و درک حضور تاریخی، اصلی ترین نکته ای است که استاد طاهرزاده بنا دارند در افق شخصیت خواننده این

سطور به میان آورند؛ امری که تا انسان خود را در این تاریخ با نسبت‌هایی که دارد در نیابد، درک آن برایش ممکن نیست و از این جهت می‌توان گفت این نوشتار موقعیت خاصی در آثار ایشان دارد که می‌تواند با آنس طولانی با فرازهای مطرح‌شده برای خواننده پیش آید.

۷- از جمله نکاتی که در فهم فرازهای این نوشتار به خواننده کمک می‌کند و لازم است متوجه آن باشد، موضوع «معرفت نفس» از یک طرف و «برهان صدیقین» از طرف دیگر است تا وقتی گفته می‌شود انسان می‌تواند حضور در هستی خود را احساس کند، اولاً: به نفس مجرد خود در نزد خود منتقل شود و ثانیاً: متذکر نحوه ارتباط هستی خود با وجود گردد.

۸- از جمله نکات مهمی که استاد طاهرزاده در سراسر این نوشتار با ما در میان می‌گذارند این است که در پیوند بین «وجود» و انسان باید به امری دو طرفه نظر کرد، از جهتی «وجود» همانند سراسرنمایی است که تا ذات انسان گسترده است و از جهت دیگر این انسان است که ظرف حضور «وجود» است و در واقع «تفکر»، توجه و تذکر به این دو امر است، وگرنه انسان از ذات خود دور می‌ماند و نمی‌تواند به عنوان همسایه وجود، تقرر داشته باشد. البته این پیوستگی و ربط بین وجود و ذات انسان به صورت تاریخمند آشکار می‌شود و غفلت از نسبت ذات انسان با وجود و غفلت از ربطی که پیوستگی با تجلیات وجود در دل تاریخ دارد، عاملی است که انسان را از گوش سپردن به ندای بی‌صدای وجود در دل تاریخ محروم می‌کند و متوجه رخدادهای تاریخی که رابطه‌ای است بین انسان و وجود

نمی‌گردد، آن‌طور که قرآن می‌فرماید: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن/۲۹) یعنی ابتدا طلبی و تقاضایی از طرف مخلوق به میان می‌آید و خداوند نسبت به آن تقاضاها در هر دورانی که باشد، بی تفاوت نیست. این است پیوستگی بین انسان و خدا و رخدادهای تاریخی، از آن جهت که اساس هر تحول در انسان منوط به تغییر نسبت انسان است با وجود و نسبت جدیدی که در رابطه با وجود برایش پیش می‌آید و همچنان در انس با وجود، در آینده‌ای دیگر حاضر می‌شود بدون انقطاع از امروز و دیروز.

۹- در این کتاب، معنایی از معنویت مطرح است که سال‌ها به دنبال آن بودیم تا نسبت هر روزین خود را در افق فرهنگ انتظار درک کنیم و در بستر چنین توجهی معنایی که در نسبت با حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در این تاریخ برای انسان پیش می‌آید؛ مطرح می‌شود و نظر به امیدی که به سوی آینده مد نظر قرار می‌گیرد که به یک معنا عبور از نیهیلیسم است. امید است خواننده محترم با مطالعه فرازهای دوپست گانه‌ای که در پیش رو دارد، متذکر و متوجه این امر مهم بشود که چگونه می‌توان با نظر به آنچه گفته شده در حضور تاریخی خود، خود را ذیل اراده الهی حاضر کرد.

گروه فرهنگی لُب المیزان

مقدمه مؤلف

باسمه تعالی

۱- مسلّم نمی‌توان گفت آنچه تحت عنوان «انسان و باز انسان» در این نوشتار در پیش رو دارید، مطالب و نکاتی است که برای آموختن تدوین شده است. ملاحظه خواهید کرد که آنچه با آن رویه‌رو خواهید شد نه برای یاد دادن موضوعی به نام «انسان» است و نه برای جواب دادن به سؤالاتی که در موضوع انسان‌شناسی مطرح است. تنها می‌توان گفت نویسنده این سطور اولاً: مسائلی را که در نسبت با انسان مدّ نظر دارد با نحوه‌ای از بازخوانی آنچه قبلاً مطرح شده؛ با خواننده در میان گذارده و ثانیاً: خواسته است بیان کند در بستر ایمان، به همان معنایی که ما خود را در این تاریخ با انقلاب اسلامی احساس کردیم، در نسبت با خود و حضوری که برای ما پیش آمده، چگونه فکر کنیم و وضع تفکر در دوران معاصر و نسبت انسان با خود چگونه است و ما با کدام انسان رویه‌رو هستیم. اینها اموری است که بنا داریم در این نوشتار از آن سخن بگوییم.

۲- چرا راهی که در این تاریخ در مقابل ما گشوده شده است و ما از طریق آن راه، «ما» شده ایم، ادامه نیابد؟ آری! هر منزلی، منزل حضور ما در خودمان است، در بستر آشتی بیشتر با خدا، ولی این انسان است که خودش برای خودش موضوعیت دارد و رهرو صراطی است که همواره باید برود، بدون آن که حضور دیروزین خود را در صراطی که آغاز کرده، نفی کند. ولی اگر «صراط»، امری است وجودی و ما همواره در صراط هستیم و با حضور در آن صراط در شدت وجود خود بیشتر و بیشتر حاضر می شویم که این شرط صراط و شرط رفتن است، چرا به فردای حضور در این صراط نظر نداشته باشیم؟ و معنای بودن با طاهرزاده دیروز، در عین نظر به طاهرزاده امروز، یعنی عزیزانی که با عرایض و گفتار بنده شروع کرده اند، چرا باید دو گذشته متوقف شوند و ادامه نیابند آن گاه که در بستر حضور تاریخی انقلاب اسلامی معنایی از انسان در حال ظهور است که معنایی اصیل تر وسیع تری از انسان است؟

۳- اگر در کتاب «آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین» به عنوان اولین سخنان بنده، از بودن انسان سخن گفته شد و بر این نکته تأکید گردید که «انسان فقط هست»، در این نوشتار باز از انسان و از حضور او نزد خود، سخن گفته می شود و این ادامه آغازی است که انسان خود را جهانی می یابد نسبت به دیگر انسان ها و نسبت به تاریخی که نه تنها او را در بر گرفته، بلکه خود را در آن تاریخ احساس می کند، به معنای آشکار شدن عرصه ای دیگر، زیرا این گونه نیست که ما یک بار برای

همیشه به وجود خویش حکم کنیم. گوئی ما نیز دائم در حال گسترش دامنه وجود خویش هستیم.

۴- با توجه به نکته فوق، در مورد حضور اینجانب در این ساحت باید روشن شود که این به معنای ترک موضع و جهت گیری قبلی نیست بلکه به معنای به ظهور آمدن عرصه دیگری است مرتبط با آن آغاز. معنای حضور در انقلاب اسلامی به عنوان یک تاریخ، به همین صورت است که هر آغازی در جای خود آغازی است برای حضور در آغازی دیگر و این گونه نیست که یک بار برای همیشه به وجود خود حکم کنیم و در حال گسترش دامنه وجود خویش نباشیم.

۵- در این نوشتار بحث در آن است که انسان در خود و در پیش روی خود و در تاریخی که او را فرا گرفته، چگونه باید باشد که باز با خود باشد ولی با گستردگی بیشتر و با هویتی قدسی؟ این جا است که ضرورت نظر به انسان با نگاه وجودشناسانه به میان می آید، امری که در آن جناب صدرالمতألین و جناب مارتین هایدگر می توانند به هم نزدیک شوند و جهانی را مقابل انسان بکشایند که نهایی ترین حضور در نهایی ترین جهان است، تا نه به «حکمت متعالیه» صدرالمتألین بدون نگاه تاریخی رجوع شود و نه از تفکر مارتین هایدگر نسبت به ابعاد متعالی انسان غفلت گردد.

۶- آنچه در موضوع «انسان و باز انسان» باید منتظر بود، حضور هر چه بیشتر، آری! حضور هر چه بیشتر و نه آگاهی هر چه بیشتر، در «اصالت وجود» نسبت به انسان است، از آن جهت که نسبت خداوند به عنوان ذات وجود، به امکان ذاتی انسان که تنها امکان انسان بودن دارد، افزوده وجود

می‌کند که همان انسانیتِ انسان است. این یعنی نسبت ما با انسان‌ها در بستر «اصالت وجود»، نظر به انسانیت انسان‌ها دارد.

امری که در این نوشتار از زوایای مختلف مدّ نظر خوانندگان محترم قرار گرفته، این است که مسیر درک «وجود» و «انسان» به نحوه‌ای خاص به هم پیوند بخورد و این روی‌گرداندن نسبت به مباحث گذشته نیست، بلکه به تفصیل آمدن آن مباحث در نگاهی همه‌جانبه است. البته این مباحث را به صورتی پراکنده در عرایض سال‌های اخیر ملاحظه کرده‌اید.

۷- در بحثی که تحت عنوان «انسان و باز انسان» در پیش است باید متوجه بود که این بحث به کدام انسان نظر دارد و حضور کدام انسان را در امروز و فردایش به میان آورده است؟ آنچه باید در این نوشتار مورد توجه قرار گیرد انسان به معنای متافیزیکی آن نیست که به عنوان «حیوان ناطق» تعریف می‌شود و مفهومی است ثابت، بدون نظر به حضور تاریخی انسان.

۸- در مباحث معرفت نفس نظر انسان به هستی خود بود و این که «انسان فقط هست» و در ادامه آرام آرام با توجه به هستی در تاریخ و حضور انسان در تاریخ، در میدانی حاضر شدیم که میدان نگاه هستی‌شناسانه به انسان است که با مدّ نظر قراردادن «اصالت وجود» به نحوه‌ای از بودن انسان نظر می‌شود، به عنوان بودنی خاص که بودن در خود و در هستی و در بیکرانگی اکنون جاودانه‌اش می‌باشد. سعی شده این امر در اشاراتی گوناگون به تفصیلی حضوری در آید، به همان معنای

آشکارگی در عین پنهانی که رسم نسبت هر متفکری است در مواجهه با «وجود».

۹- در واقع همان طور که ملاحظه فرمودید کتاب «آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین» کتابی است به سوی انسان، در همان راستا در کتابی که اکنون روبه روی خود دارید، باز با انسان تحت عنوان «انسان و باز انسان» روبه رو هستید ولی با ساحتی دیگر. در اینجا انسان با نظر به گوهر تاریخی اش مد نظر است و مواجهه‌ای که از این نظر با خود و با حقیقت در دل تاریخ انقلاب اسلامی دارد، مواجهه‌ای برای تحقق هر چه بیشتر خویشستن خویش است.

۱۰- در درک موقعیت خود در هر مرحله و در هر تاریخی، مهم آن است که متوجه باشیم چه می‌توانیم انجام دهیم و چه نمی‌توانیم انجام دهیم. این بهترین برخورد و صحیح‌ترین برخورد با خود است و گرنه نه تنها از خود و درک صحیح خود که بهترین ارتباط با خود است، محروم می‌شویم بلکه در اثر عدم برخورد صحیح با خود بیش از پیش از خود دور می‌گردیم. این نکته‌ای است که سعی شده در این نوشتار مد نظر خوانندگان محترم باشد تا طوری از خود مواظبت کنیم که از زیبایی زندگی در هر موقعیتی که باشیم محروم نگردیم. حضوری ماورای فقر و غنا، در عین یگانگی با جهان و تاریخی که در آن حاضر هستیم و این بر عکس حضوری است که انسان مدرن در خود و در جهان مدرن برای خود تعریف کرده است. حضوری که اولاً: با تعارض‌های درونی‌اش مثل تعارض بین حقیقت و چیرگی بر همه چیز، روبه رو شده است و ثانیاً:

گرفتار نوعی سطحی‌نگری نسبت به خود و دیگران گردیده و نتوانسته از ریشه‌های فرهنگی خود بهره‌مند شود و آن ریشه‌ها را به جهان امروزین خود بیاورد و در نتیجه بی‌عالم شده است.

۱۱- آنچه در پیش رو دارید می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای درک وضع تفکر در دوران معاصر، با توجه به این که بدون رجوع به تفکر دوران مدرن راه تفکر فلسفی دشوار خواهد بود. مهم آن است که بدانیم ما در اکنون تاریخی خود چه نیازی به آرا و اقوال متفکران جهان داریم، در این صورت است که فلسفه در جای خود «راه» می‌باشد و نه آگاهی از اندیشه‌های انتزاعی که جایی در جهان انسانی ندارد و منشأ اثر نیست. برعکس، فلسفه می‌تواند روشن کند اکنون تفکر و علم در جهان چه وضعی دارند و انسان در اکنون تاریخی خود چه فهمی از خود دارد، نکته‌ای که در سراسر این نوشتار مد نظر نویسنده بوده است.

۱۲- طرح پرسش از نسبت بین انسان با «وجود» و «زمان» از مهم‌ترین نکاتی است که بشر جدید با آن روبه‌رو شده است، چرا که در انسان استعدادی وجود دارد که او را به کوشش و مجاهده برای نزدیک شدن به حقیقتی ماوراء محسوسات و ظواهر عالم دعوت می‌کند. او با خود آگاهی به این امر متوجه نسبتی خواهد شد که بین تفکر، دین و زبان در میان است، نکاتی که سعی شده در این نوشتار با خوانندگان محترم در میان گذاشته شود.

۱۳- باید به آخرین انسان امید داشت و مسائلی از معنای انسان و معنای حضور قدسی را با او در میان گذارد تا متوجه شود آن باوری که او نسبت

به آن کافر است، ما کافرتریم، ولی امری هست فوق کفری که او خود را در آن تعریف کرده است و این با درک حقیقت انسان و نسبت او با پروردگار عالم در بستر عبودیت ظهور می‌کند. امری که نویسنده این نوشتار، خود را موظف به بیان آن می‌داند اگر توانسته باشد آن را در معنای «انسان و باز انسان» به میان آورد.

۱۴- اندیشه‌هایی در این کتاب برای خواننده پیش می‌آید که در متن وجود ندارد ولی پس از مدتی که با آن نکات دویست گانه مأنوس شود، افکار و اندیشه و سخنانی را با خود دارد که در عین آن که در آن کتاب نبود ولی از آن کتاب آموخته است یعنی در واقع، خود شما معلم خودتان بوده‌اید و این معجزه اصطلاحاً «وجود» است که هرگز نمی‌توان از آن گفتگو کرد، زیرا همان‌طور که می‌دانید «وجود» در بند هیچ تعریفی نمی‌گنجد و چیزی نیست که کسی نداند تا به او آموزش داده شود و این یعنی - دانایی به دانایی و یا نادانی از دانایی - چه تفاوت می‌کند وقتی متوجه باشیم خداوند به آدم‌ها نوری داده که خودشان به خودشان درس بدهند به همان معنای «تذکر».

۱۵- ممکن است پرسیده شود چرا «انسان و باز انسان»؟ علت این عنوان آن است که ما همواره در خود حاضریم و در مسیری که به سوی هستی شدیدتری از خود در مقابل مان گشوده است می‌توانیم حاضر باشیم، البته اگر از بستر «وجود» و هستی غفلت نکنیم. بنابراین با آشتی با خود که نسبتی است با حضرت معبود شروع می‌شویم و با حضوری بیشتر در همان

نسبتی که آغاز شد، حاضر و حاضر تر می گردیم تا «حضور اکنون بیکرانه جاودانه» خود را احساس کنیم.

امید است خواننده محترم با حساسیت نسبت به جایگاه تاریخی انسان در این دوران، بتواند جایگاه هر نکته‌ای را نسبت به این موضوع مد نظر قرار دهد، بدون آن که در صدد آموختن موضوعی باشد. چرا که لازم است ما بپردازیم به بازخوانی هر آنچه که در این تاریخ و در این جهان، منشأ معنایی برای حضور اصیل تر انسان می‌باشد. از این جهت اگر بنا را بر آن بگذارید که با مطالعه این نوشتار چیزی بر معلومات شما افزوده شود، از هم اکنون بدانید که چنین چیزی پیش نمی‌آید. ولی چنانچه بنا بر بیشتر روشن شدن نسبتی باشد که با خود دارید؛ عین حضور در هستی و تاریخ و ربطی که با هستی در ذات خود دارید، امید است چنین حضوری حاصل شود و با چنین رویکردی این مطالب حالت تکرار پیدا نخواهد کرد، بلکه تکرار حضوری است که هر کس می‌تواند پیش خود نسبت به وجودی که در آن حاضر است؛ بیابد.

ظاهرزاده